

حمایت‌گرایی در تجارت جهانی

دکتر علی صباغیان *

چکیده

به دلیل این که طبیعت تمامی مواد مورد نیاز انسانها را به طور یکسان در همه مناطق جهان قرار نداده است، آنها برای تأمین نیازهای خود به مبادله کالا و خدمات با سایر مناطق اقدام می‌کنند. با این حال، به رغم وجود ضرورت‌های توجیه‌کننده این مبادلات، در بسیاری از مواقع دولت‌ها با نظام‌های سیاسی متفاوت و در مناطق مختلف جهان با انگیزه‌ها و دلایل متعددی - همچون اعمال حاکمیت ملی، حفظ امنیت ملی، تبعیت از گروه‌های ذی‌نفوذ، حمایت از صنایع داخلی، حمایت از صنایع نوپا، مقابله با کسری تجاری، مقابله با دامپینگ یا قیمت‌شکنی سایر کشورها، کسب درآمد، مقابله به مثل با حمایت‌گرایی سایر کشورها، دفاع از تجارت منصفانه و یکسان‌سازی هزینه‌های تولیدکنندگان داخلی و خارجی - به اتخاذ اقدامات حمایت‌گرایی‌انه‌ای از قبیل وضع تعرفه، تعیین سهمیه‌های وارداتی، برقراری موانع غیرتعرفه‌ای، کنترل نرخ ارز، وضع مقررات فنی و مقررات زیست‌محیطی و کنترل‌های اداری بر سر راه واردات سایر کشورها رو می‌آورند. ماهیت انگیزه‌های رو آوردن دولت‌ها به اقدامات حمایت‌گرایی‌انه نیز به نحوی است که زمینه کاربرد این اقدامات را در آینده فراهم می‌کند. از آنجا که هر اقدام حمایت‌گرایی‌انه‌ای می‌تواند از جهات مختلف آثاری منفی - همچون تضییع حقوق مصرف‌کنندگان، کاهش کیفیت کالاهای داخلی، تخصیص غیربهبینه منابع و افزایش هزینه‌های دولت - به اقتصاد یک کشور به جا گذارد، تلاش دولت‌ها برای از بین بردن انگیزه‌های حمایت‌گرایی تا حد ممکن ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی

حمایت‌گرایی، تعرفه، دولت، امنیت ملی، گروه ذی‌نفوذ، دامپینگ یا قیمت‌شکنی، تجارت آزاد، کسری تجاری، صنایع نوپا، صنایع داخلی.

* سردبیر فصلنامه پژوهش‌های تجارت جهانی.

مقدمه

به دلیل این که طبیعت تمامی مواد مورد نیاز انسانها را به طور یکسان در همه مناطق جهان قرار نداده است، آنها برای تأمین نیازهای خود به مبادله کالا و خدمات با سایر مناطق اقدام می‌کنند. اگر چه مبادله کالا و خدمات بین مناطق و کشورهای مختلف جهان از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است، اما در عصر کنونی وابستگی کشورها به یکدیگر بشدت افزایش یافته است، به گونه‌ای که به عنوان مثال گوشت گاوی که یک انگلیسی می‌خورد به سیاستهای جاری آرژانتین و دفع آفات غله مزارع سریلانکا به مواد شیمیایی آمریکایی و کارگر معدن مس در گنگو بستگی دارد. با این حال، به رغم وجود ضرورت‌های توجیه‌کننده این مبادلات، در بسیاری از مواقع دولتها بر سر راه واردات کالا و خدمات از سایر جوامع محدودیت‌هایی همچون وضع تعرفه، تعیین سهمیه‌های وارداتی، برقراری موانع غیرتعرفه‌ای، کنترل‌های ارزی، مقررات فنی، مقررات زیست‌محیطی و مقررات اداری ایجاد می‌کنند که از آن به عنوان حمایت‌گرایی یاد می‌شود. گستردگی توسل دولتها به شیوه‌های حمایت‌گرایی تا حدی است که بررسی دقیق روند تجارت بین‌الملل نشان‌دهنده دوره‌های متوالی تجارت آزاد و حمایت‌گرایی است.

اگر چه در گذر زمان شیوه‌های اعمال حمایت‌گرایی دچار تغییر و تحول شده و دولتها به فراخور شرایط زمانی به یک یا چند مورد از شیوه‌های فوق متوسل شده‌اند، اما مبانی و فلسفه روآوردن دولتها به اشکال مختلف حمایت‌گرایی در طول تاریخ تقریباً ثابت بوده است. این وضعیت این پرسش را مطرح می‌کند که این عوامل تقریباً ثابت که در طول تاریخ انگیزه لازم را برای سیاست‌های حمایت‌گرایی دولتها فراهم کرده است و در آینده نیز می‌تواند مشوق آنها برای توسل به این نوع سیاستها باشد چیست. مقاله حاضر در صدد بررسی و تجزیه و تحلیل این عوامل است. در این راستا، مواردی همچون اعمال حاکمیت ملی، حفظ امنیت ملی، درخواست گروه‌های ذی‌نفوذ، حمایت از صنایع داخلی، حمایت از صنایع نوپا^۱، مقابله با کسری تجاری، مقابله با قیمت‌شکنی^۲، کسب درآمد برای دولت، مقابله

1- infant industries
2- dumping

به مثل با کشورهای خارجی، برقراری تجارت منصفانه و یکسان‌سازی هزینه‌های تولید داخلی و خارجی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱) حاکمیت ملی و حمایت‌گرایی

از زمانی که نظام بین‌الملل جدید پس از امضای قرارداد وستفالی در سال ۱۶۴۸ شکل گرفت، تاکنون «دولتهای ملی»^۱ به عنوان مهمترین اعضای این نظام مطرح بوده‌اند. دولت موجودی متشکل از عناصری همچون سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است که پیدایش آن بدون وجود این عناصر غیرممکن می‌باشد. حاکمیت به عنوان یکی از عناصر ضروری تشکیل‌دهنده دولت از چنان اهمیتی برخوردار است که «فهم شخصیت دولت بدون شناخت حاکمیت کشور - ملت شدنی نیست».[۱] در تعریف حاکمیت گفته شده است: «قدرت حکمرانی دولت است، اراده ملت است که در دولت سازمان یافته است، حق دادن دستورهای بی‌قید و شرط بر همه افراد سرزمین یا قلمرو دولت است». به طوری که از تعاریف ارائه شده برای حاکمیت برمی‌آید، حاکمیت قدرت برتر دولت است که از ویژگی‌هایی همچون دوام، مطلق بودن، عمومیت و غیرقابل تقسیم بودن برخوردار است و دو جنبه مشخص آن استقلال و انحصار است: استقلال در برابر نیروها و دولتهای خارجی و انحصار قدرت در رابطه با گروهها و افراد داخلی.[۲] بر همین اساس، ارائه نظریه‌های مختلف درباره حاکمیت دولت موجب تفاوت آن در حقوق داخلی و بین‌المللی گردیده و حاکمیت دو نمود داخلی و خارجی پیدا کرده است. از نظر داخلی حاکمیت به معنای قدرت عالی و صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهایی توسط دولت تلقی شده است. از جهت بین‌المللی نیز حاکمیت دولت در شکل استقلال و این که تابع هیچ قدرت دیگری نیست که به او امر و نهی کند نمود یافته است.

این ویژگیهای حاکمیت موجب می‌شود که دولتها از دو جهت داخلی و خارجی در عرصه تجارت محدودیتهایی ایجاد کنند که نتیجه آن نوعی حمایت‌گرایی تلقی می‌شود. بعلاوه، از آنجا که انتظار نمی‌رود نظام بین‌المللی مبتنی بر دولتهای ملی در آینده از بین

1- Nations-States

برود، پس این گونه حمایت‌گرایی‌ها نیز در آینده در مناسبات تجاری بین کشورها همچنان رایج خواهد بود. در بین دو لتها همیشه وسوسه مقاومت در برابر نیروهای اقتصاد جهانی و حفظ و تحکیم اقتدار ملی وجود داشته است که مهمترین نمود آن را می‌توان در محدودیتهای اعمالی بر سر راه واردات سایر کشورها ملاحظه کرد. از جمله محدودیتهای تجاری که دولتها در چارچوب بعد خارجی حاکمیت خود اعمال می‌کنند می‌توان به جلوگیری از واردات کالاهای کشورهای متخاصم در دوران جنگ یا بروز بحرانهای سیاسی بین آنها اشاره کرد.

همچنین، دولتها در چارچوب اعمال بعد داخلی حاکمیت خود نیز به حمایت‌گرایی رومی‌آورند. در این چارچوب، چون دولتها از حق انحصاری وضع و تصویب قانون برخوردار هستند ممکن است برای اداره امور جامعه خود بر اساس ارزشهای مختلف فرهنگ ملی خود به تصویب قوانین و مقرراتی اقدام کنند که هرچند به طور ناخواسته محدودیتهایی برای ورود کالاها و خدمات سایر کشورها ایجاد کند.

علاوه بر این، برای بسیار از کشورها مفهوم استقلال نهفته در حاکمیت ملی در عنصر «خودکفایی» بروز می‌یابد که آن نیز به نوبه خود در بردارنده انواع حمایت‌گرایی و ایجاد محدودیت برای کالاهای سایر کشورهاست. این امر از چنان سابقه‌ای در طول تاریخ برخوردار است که افلاطون فیلسوف یونان باستان در این خصوص معتقد بود که اجازه دادن به ورود تجار خارجی به دولت‌شهر (پولیس) باعث فساد روح شهروندان می‌شود. [۳] ارسطو نیز معتقد بود که مبادله کالا با پول یک اثر فاسدکننده دارد و از نظر او بهترین دولت، دولت خودکفا بود. [۴] امروزه نیز پس از گذشت هزاران سال از عهد باستان این گونه انگیزه‌ها برای رو آوردن دولتها به اقدامات حمایت‌گرایانه همچنان از قدرت زیادی برخوردار است. در حال حاضر و نیز در آینده ما همچنان شاهد این خواهیم بود که دولتها به بهانه اجرای وظایف و مسئولیتهای خود برای ایجاد رفاه برای شهروندان خود یا به بهانه حفظ ارزشهای فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی کشور خود به اقدامات حمایت‌گرایانه و ایجاد محدودیت بر سر راه ورود کالاها و خدمات سایر کشورها دست یازند.

در همین جهت بسیاری از اندیشمندان معتقدند که وقتی دولتها بر مبنای حق حاکمیت

خود به اقدامات حمایت‌گرایانه در جهت منافع تعداد اندکی از تولیدکنندگان و به زیان خیل عظیم مصرف‌کنندگان رو می‌آورند از قدرت خود به صورت نامشروع استفاده می‌کنند.

۲) امنیت ملی و حمایت‌گرایی

یکی از انگیزه‌های قوی که زمینه توسل دولتها به اقدامات حمایت‌گرایانه را فراهم می‌کند مسأله حفظ امنیت ملی کشور است. امنیت ملی طیف گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌شود. از مهمترین عرصه‌هایی که در چارچوب حفظ امنیت ملی دولتها به بهانه آن به اعمال اقدامات حمایت‌گرایانه متوسل می‌شوند حفظ بهداشت عمومی، محیط زیست، و سلامت شهروندان است. به دلیل اهمیت این موضوع، حمایت‌گرایی‌های اعمالی در این عرصه و بویژه اعمال سیاستهای قرنطینه‌ای از کاربرد زیادی برخوردار شده است. حتی در بسیاری از موارد که دولتها برای اعمال سیاستهای حمایت‌گرایانه خود دلیل موجهی ندارند به این دلیل متوسل می‌شوند. نمونه‌های بارز اقدامات حمایت‌گرایانه به بهانه حفظ امنیت ملی و سلامت شهروندان را می‌توان در محدودیتهای اعمالی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر واردات گوشت‌های هورمونی یا محصولات اصلاح شده ژنتیکی^۱ از آمریکا و نیز محدودیتهای وارداتی کشورهای مختلف بر واردات ماکیان از کشورهای آسیایی به بهانه شیوع آنفلوآنزای مرغی و یا محدودیتهای اعمالی بر واردات گوشت گاو از انگلیس و چند کشور دیگر به دلیل شیوع جنون گاوی در آنجا مشاهده کرد.

کشورهای مختلف به بهانه حفظ امنیت ملی و سلامت شهروندان خود دست به تدوین مقرراتی می‌زنند که اگر چه ظاهراً هدف حمایت از تولیدکنندگان داخلی را ندارند اما در واقع شدیداً حمایت‌گرایانه تلقی می‌شوند. اعمال سیاستهای قرنطینه‌ای ژاپن بر محصولات کشاورزی آمریکا از جمله سیب آن کشور اگر چه در ظاهر تجارت آزاد بین دو کشور را ممنوع یا محدود نمی‌کند اما در عمل زمان و هزینه‌های اضافی برای صادرکنندگان آمریکایی به بار می‌آورد به طوری که برای آنها دیگر چنین صادراتی مقرون به صرفه نیست و خودبه‌خود از ورود به بازار ژاپن محروم می‌شوند. همچنین مقررات کشورهای

1-genetically modified organisms (GMO)

اروپایی در خصوص میزان مجاز قارچ آفلاتوکسین پسته صادراتی ایران به آن کشورها نیز نوعی اقدام حمایت‌گرایانه تلقی می‌شود که نتیجه آن در سالهای اخیر کاهش میزان صادرات پسته ایران بوده است.

حفظ امنیت ملی و سلامت شهروندان بهانه خوبی برای توسل دولتها به اقدامات حمایت‌گرایانه فراهم کرده است به طوری که حتی وقتی کشورها تحت تأثیر تحولات دیگر مجبور به بازگشایی بازارهای خود می‌شوند این مسأله به مهمترین حربه آنها برای خنثی کردن آثار مخرب واردات بی حد و حصر خارجی و لگام زدن بر آن تبدیل می‌شود. نمونه ایجاد محدودیت بر واردات سویای آمریکایی به چین از بارزترین نمونه‌ها در این خصوص است.

به دلایل مختلف محصول سویا برای چینی‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است: اولاً بیش از ۳۰ میلیون کشاورز چینی در این بخش مشغول کار هستند؛ ثانیاً سویا از نظر فرهنگی اهمیت بالایی برای مردم چین دارد و فلاسفه و شاعران چینی درباره اهمیت آن در تمدن چین سخن به میان آورده‌اند؛ ثالثاً از نظر تاریخی سویا در عصر پادشاهی میانه در چین کشت شده است و هزاران سال سابقه کاشت در این کشور دارد؛ رابعاً ارزش غذایی سویا برای چینی‌ها بسیار بالاست و امپراتوران چین هر سال در مراسم خاصی به کشت آن اقدام می‌کردند. با چنین شرایطی برای چینی‌ها افزایش واردات سویای خارجی و بویژه سویای آمریکایی که از سالیانه ۲/۵ میلیون تن در اوایل دهه ۱۹۹۰ به سالیانه ۱۰ میلیون تن در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته بود از حساسیت زیادی برخوردار بود. بعلاوه، از آنجا که پیش بینی می‌شد این روند در سالهای بعد برای محصولات دیگری همچون گندم، ذرت و برنج چین نیز تکرار شود چینی‌ها آن را نوعی توهین ملی و خطر بالقوه برای امنیت ملی خود تلقی می‌کردند و درصدد مقابله با آن برآمدند. همچنین، از آنجا که چین در آستانه ورود به سازمان جهانی تجارت و بازگشایی بازارهای خود به روی کالاهای کشورهای عضو این سازمان قرار داشت، انگیزه این کشور برای توسل به ابزارهای ممکن برای حفظ سطحی از حمایت‌گرایی تشدید می‌شد. در چنین شرایطی چین به بهانه این که حدود ۷۰ درصد سویای تولیدی آمریکا از بذره‌های اصلاح شده ژنتیکی تولید می‌شود از طریق ایجاد موانع فنی مانع

ورود بی‌رویه آن شد.

در این راستا، چین ابتدا در تابستان سال ۲۰۰۱ در واکنش به سقوط صنعت سویای خود مجموعه مقرراتی را در خصوص محصولات اصلاح شده ژنتیکی منتشر کرد. طبق این مقررات تولید، فروش و واردات محصولات اصلاح شده ژنتیکی باید به تصویب دولت می‌رسید. در نتیجه این وضع صادرات سویای آمریکا به چین در اواخر همان سال در بن‌بست قرار گرفت. همچنین، دولت چین در ژانویه سال ۲۰۰۲ و پس از ورود به سازمان جهانی تجارت مقررات شدیدتری در این خصوص تصویب کرد. در این زمان طبق مقررات جدیدی که از سوی وزارت بازرگانی چین از ۲۰ مارس همان سال به اجرا گذاشته شد تمام محصولات اصلاح شده ژنتیکی وارداتی به چین هنگام ورود به این کشور باید برچسب بخورد و پروانه سلامت کسب کند. طبق این مقررات، مدت زمان لازم برای کسب پروانه سلامت به ۲۷۰ روز افزایش یافت که ۹۰ روز از مدت قبل از آن بیشتر بود. بعلاوه، این مقررات هزینه صادرات به چین و نیز زمان تصویب اسناد و پرداخت هزینه‌های قرنطینه را برای صادرکنندگان خارجی افزایش داد. واکنش تجار خارجی به این اقدام دولت چین آن بود که آن را یک اقدام حمایت‌گرایانه برای حمایت از قیمت‌های داخلی و کشاورزان داخلی تلقی کردند. [۵]

۳) گروه‌های ذی‌نفوذ و حمایت‌گرایی

یکی از عوامل مهم رو آوردن دولت‌ها به اقدامات حمایت‌گرایانه، فشارهای سیاسی است که از سوی گروه‌های قدرتمند لابی‌کننده داخلی بر آنها وارد می‌شود. دولت‌ها بویژه در نظام‌های سیاسی مردمسالار که برای کسب قدرت به حمایت گروه‌های مختلف صنعتی، اقتصادی، تجاری و اجتماعی نیاز دارند ناچار هستند که رضایت آنها را به دست آورند. سیاستمداران حاکم همیشه در پی کسب رضایت رأی‌دهندگان برای انتخاب مجدد خود هستند و همین امر موجب می‌شود که آنها سیاست‌های اقتصادی و تجاری را در مسیر تحقق این هدف ترسیم کنند. [۶] یکی از عرصه‌های مهم کسب این رضایت ایجاد محدودیت‌های تجاری برای واردات کالاهای خارجی است. صنایع و بخش‌های مختلف بر دولت‌ها فشار

می‌آورند تا حتی بر خلاف میل خود و برخلاف جهت‌گیری سیاستهای کلی مورد عمل به حمایتگرایی به نفع آنها و ایجاد محدودیت بر واردات کالاهای خارجی مبادرت ورزند. عمدتاً، حمایتگرایی مستلزم وضع مقررات و قوانین جدید است که این امر در چارچوب منافع اقتصادی^۱ و قدرت سیاسی^۲ عمل می‌کند. [۷] بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که منافع و قدرت تولیدکنندگان (صاحبان صنایع) مقررات را شکل می‌دهد. اما پرسش این است که با آن که معمولاً اتخاذ این گونه اقدامات حمایتگراییانه از یک بخش خاص به زیان بخشهای دیگر یا طیف گسترده‌ای از مصرف‌کنندگان منجر می‌شود، چرا دولتها به این اقدامات تن می‌دهند. ویلفردو پاره‌تو فیلسوف ایتالیایی در سال ۱۹۲۷ دلیل این امر را چنین بیان کرده است: «یک اقدام حمایتگراییانه منافع زیادی برای تعداد اندکی از مردم به بار می‌آورد و در طرف مقابل زیان ناچیزی برای تعداد زیادی از مصرف‌کنندگان ایجاد می‌کند. چنین وضعیتی اعمال اقدامات حمایتگراییانه را بسیار آسان می‌کند.» [۸] یک مصرف‌کننده که در پی انجام یک اقدام حمایتگراییانه از سوی دولت مجبور می‌شود به عنوان نمونه برای خرید یک پیراهن مبلغ اندکی بیشتر بپردازد برای این امر به دولت اعتراض نخواهد کرد. اما در طرف مقابل، صنایع مختلف همچون نساجی، فولادسازی و خودروسازی که مبالغ هنگفتی از قبل یک اقدام حمایتگراییانه نصیب آنها می‌شود لابی‌کنندگان تمام وقت را برای پیشبرد اهداف حمایتگراییانه خود در سازمانها و دستگاههای سیاستگذار و تصمیم‌گیرنده به کار خواهند گرفت. [۹]

در حالی که نظریه تجارت آزاد تأکید دارد که مصرف‌کنندگان به دلیل این که می‌توانند کالاهایی با قیمت ارزانتر از کالاهای داخلی به دست آورند باید از حامیان قوی تجارت آزاد باشند، اما در واقع این طور نیست. عوامل مختلفی موجب این وضع شده است که عبارتند از:

۱- مشاهده هزینه‌های اقدامات حمایتگراییانه دولتها به طور معمول برای مصرف‌کنندگان سخت است، زیرا موانع تجاری مؤثر بر قیمت کالاهای خارجی به آسانی قابل مشاهده نیست.

1- economic interests
2- political power

۲- در صورتی هم که هزینه‌های حمایت‌گرایی به طور دقیق شناسایی شوند بندرت آن قدر بزرگ هستند که یک مصرف‌کننده خاص را به واکنش وادار سازند.

۳- از آنجا که زیان‌دیدگان حمایت، از نظر جغرافیایی پراکنده هستند و به طور حاشیه‌ای تحت تأثیر این مقررات قرار می‌گیرند، احتمال سازماندهی بسیار مؤثر آنها برای فشار وارد کردن به منظور جلوگیری از این سیاستها بسیار کم است. در طرف مقابل، از آنجا که کسانی که از حمایت بهره‌مند می‌شوند از لحاظ جغرافیایی متمرکز هستند و منافع زیادی از این طریق عاید آنها می‌شود، آنها تمایل بیشتری برای اعمال نفوذ سیاسی به منظور دستیابی به حمایت دارند.

در سالهای اخیر نمونه‌هایی از این نوع حمایت‌گرایی‌ها را به وفور مشاهده کرده‌ایم. در ژاپن نرخ بالای تعرفه محصولات بخش کشاورزی و شیلات بالاترین تعرفه‌ها در بین خطوط تعرفه‌ای این کشور را دارد و این امر معلول لابی قدرتمند این بخش در سیاست داخلی ژاپن و نفوذ آنها بر سازمانهای تصمیم‌گیرنده است. در فرانسه نیز حمایت‌های گسترده دولت از بخش کشاورزی و اعطای یارانه‌های صادراتی به محصولات کشاورزی از لابی قدرتمند این بخش و تأثیر زیاد آن بر نتایج انتخابات مختلف آن کشور ناشی می‌شود. شاید یکی از تازه‌ترین نمونه‌های بارز این نوع حمایت‌گرایی را بتوان در اقدام مارس ۲۰۰۱ جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در افزایش تعرفه‌های واردات محصولات فولادی به آن کشور مشاهده کرد. اگر چه دلیل اصلی رئیس‌جمهور آمریکا برای افزایش تعرفه بین ۸ تا ۳۰ درصد و نیز تعیین سهمیه برای محصولات فولادی وارداتی به آمریکا، حمایت از صنایع فولادسازی این کشور به دلیل وضع بسیار وخیم ساختارهای داخلی آن اعلام شد، اما در این میان نقش تحولات سیاسی داخلی آمریکا از جمله انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ کنگره و انتخابات سال ۲۰۰۴ ریاست جمهوری آمریکا که بوش و جمهوریخواهان پیروزی در آنها را مدنظر قرار داده بودند و نقش صنایع فولادسازی در این خصوص نیز بسیار قابل اهمیت بود. [۱۰]

از نظر اخلاقی نیز اقدام گروه‌های ذی‌نفوذ برای کسب منافع ناشی از حمایت‌گرایی نوعی دزدی تلقی می‌شود، زیرا آنها از طریق اتحاد با هم و فشار بر دولت از او می‌خواهند

که وجوهی را از مصرف‌کنندگان بگیرد و به آنها بدهد، آن هم به شیوه‌ای که اگر می‌خواستند خودشان آن را انجام دهند نوعی سرقت بود.

۴) حمایت‌گرایی برای حمایت از صنایع داخلی

یکی دیگر از دلایلی که عموماً دو لتهای برای اتخاذ سیاستهای حمایت‌گرایانه مد نظر قرار می‌دهند حمایت از صنایع داخلی است. از دوران انقلاب صنعتی به بعد، موضوع صنعتی شدن کشورها به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اجزاء استراتژی توسعه ملی کشورهای جهان مطرح بوده است. در این مسیر تمامی دولتها در پی روشهای حمایت از توسعه صنعتی بوده‌اند و در این راه از روشهای متفاوتی استفاده کرده‌اند. یکی از مهمترین روشهای مورد استفاده، تضمین بازار مصرف برای کالاهای صنعتی تولید شده در داخل کشورها بود. در این چارچوب بازارهای داخلی با استفاده از ابزارهای متفاوت مورد صیانت قرار می‌گرفت. با گسترش رقابت بین کشورها، دولتها به این نتیجه رسیدند که باید از تولیدکنندگان داخلی لاقلاً در بازار داخلی در مقابل رقبای خارجی حمایت کنند، زیرا این موضوع نه تنها سبب رونق اقتصادی می‌گردد، بلکه زمینه لازم برای ایجاد اشتغال را نیز فراهم می‌کند. از این رو، ایجاد مانع برای رقبای خارجی در جهت ورود به بازار داخلی کشورها به صورت یک رویکرد همیشگی در سیاستهای تجاری دولتها درآمد.

منطق این استدلال این است که تولیدکنندگان داخلی در مقایسه با تولیدکنندگان خارجی نسبت به بازارهای داخلی محق‌تر هستند. [۱۱] همچنین دلایل دیگری مانند این که تولیدکنندگان داخلی پول حاصل از فروش در بازار داخلی را بار دیگر در اقتصاد همان کشور سرمایه‌گذاری خواهند کرد در این زمینه مطرح است. بنابراین، توسل دولت به سیاستهای حمایت‌گرایانه به بهانه حمایت از صنایع داخلی در واقع به مفهوم حفظ منافع ملی و تضمین بهره‌مندی کشور از منافع حاصل از این جهت است.

یکی دیگر از دلایلی که ضرورت حمایت دولت از صنایع داخلی را توجیه می‌کند این است که عدم حمایت دولت از تولیدکنندگان داخلی در رقابت با تولیدکنندگان خارجی منجر به کاهش اشتغال خواهد شد. [۱۲] البته شواهد تجربی حکایت از آن دارد که اگرچه

برخی مواقع اتخاذ سیاستهای حمایتگراییانه موجب حفظ برخی فرصتهای شغلی می‌شود، اما در کل سیاستهای حمایت از صنایع داخلی موجب از دست رفتن تعداد بیشتری از فرصتهای شغلی می‌شود. یک بررسی انجام شده در خصوص صنایع فولادسازی آمریکا نشان می‌دهد که اعمال محدودیت برای فولاد وارداتی در سال ۱۹۸۴ موجب حفظ ۱۶۹۰۰ فرصت شغلی در این بخش شده ولی در مقابل ۵۲۴۰۰ فرصت شغلی در صنایعی که فولاد مصرف می‌کنند از دست رفته است. [۱۳]

در اقدامات حمایتگراییانه از صنایع داخلی که با هدف ایجاد و حفظ اشتغال مورد توجه قرار می‌گیرند و حتی با استقبال افکار عمومی مواجه می‌شوند این امر مورد غفلت قرار می‌گیرد که ممکن است چنین اقداماتی باعث نابودی اشتغال در سایر بخشها شود. به عنوان نمونه، وقتی که صنایع خودروسازی با هدف کمک به ایجاد اشتغال مورد حمایت قرار می‌گیرد و واردات خودرو ممنوع می‌شود، در طرف مقابل کسانی که تأمین زندگی آنها به نوعی به واردات خودرو وابسته است از جمله واردکنندگان، فروشندگان، تعمیرکاران و... شغل خود را از دست می‌دهند. در واقع، توجه به تعداد شغلی که ممکن است در نتیجه این سیاست حمایتی در صنعت خودروسازی حفظ شود باعث می‌شود که اثر این سیاست بر سایر بخشها از جمله گروههای پیش‌گفته مورد غفلت واقع شود. یک بررسی انجام شده در خصوص آثار سیاست حمایتی دولت آمریکا در بخش نساجی بر اشتغال نشان می‌دهد که اجرای این سیاست باعث حفظ ۳۶۰۰۰ فرصت شغلی در صنعت تولیدی این بخش شده ولی در عوض ۵۸۰۰۰ فرصت شغلی در بخش خرده‌فروشی این بخش را از بین برده است. [۱۴] علاوه بر این، هیچ‌گونه ارزیابی در مورد آثار منفی یک سیاست برای حمایت از یک صنعت خاص داخلی قادر نخواهد بود زیانهای گسترده‌ای را که سایر صنایع در نتیجه اجرای آن سیاست متحمل می‌شوند اندازه‌گیری کند. شواهد تجربی حاصل از بررسیهایی که در خصوص آثار سیاستهای حمایتی که به منظور حفظ و ایجاد اشتغال صورت گرفته‌اند این واقعیت را تأیید می‌کند که در مجموع تعداد فرصتهای شغلی از دست رفته بر اثر این سیاستها به اندازه تعداد فرصتهای شغلی ایجاد شده در یک صنعت خاص و حتی بیشتر از آن بوده است.

۵) حمایت‌گرایی برای حمایت از صنایع نوپا

یکی از قدیمی‌ترین استدلالها برای دفاع از سیاستهای حمایت‌گرایانه دولتها حمایت از صنایع نوپا و تازه تأسیس است که از قرن هیجدهم تا کنون همچنان به قوت خود باقی مانده است. طبق این استدلال، دولت باید از صنایع نوپا در مقابل رقابت خارجی حمایت کند و با ایجاد یک «فضای تنفس»^۱ موقت برای این صنایع به رشد آنها به نحوی که قادر به رقابت با صنایع خارجی شوند کمک کند. حامیان این نوع حمایت‌گرایی معتقدند که در مرحله صنایع نوپا تولیدکنندگان به دلیل عدم برخورداری از صرفه‌جویی‌های مقیاس^۲، در پایینترین قیمت ممکن تولید نمی‌کنند. بعلاوه، در این مرحله، تولیدکنندگان بخوبی با تولید آشنا نیستند و همین امر هزینه‌های آنها را بالا می‌برد. به عبارت دیگر، آثار یادگیری صرفه‌جویی هزینه‌های یادگیری است که از انجام کار حاصل می‌شود. کارگران اگر بخوبی از کارشان آگاه باشند هزینه‌های تولید کاهش خواهد یافت. بعلاوه، در صنایع نوپا به دلیل نوپایی صنعت، تولیدکنندگان از منافع حاصل از «منحنی تجربه»^۳ نیز بهره‌مند نمی‌شوند. [۱۵] با توجه به این وضعیت صنایع نوپا، حمایت دولت از آنها برای این که کشور در آینده در آن زمینه خاص از مزیت نسبی برخوردار شود بسیار ضروری است. [۱۶]

علاوه بر این، طرفداران این نوع حمایت‌گرایی معتقدند که حمایت از صنایع نوپا به منزله اعطای فرصت به صنایع داخلی برای رشد و توسعه به منظور رقابتی شدن است. بر مبنای این منطق، فرصت دادن به صنایع نوپا برای توسعه به مثابه ایجاد فرصت برای کارگران به منظور آموزش دیدن به نحوی که بتوانند بهره‌وری و کارآمدی خود را افزایش دهند و همچنین به مثابه فراهم نمودن زمینه توسعه تکنولوژی است. [۱۷]

فردریک لیست بنیانگذار این نظریه بر این اعتقاد بود که تجارت جهانی نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشورها دارد. این اقتصاددان قرن نوزدهم بر این باور بود که تجارت جهانی از طریق ایجاد فعالیت و انرژی و به وسیله نیازهای جدیدی که ایجاد می‌کند،

1- breathing room
2- scale economies
3- Experience Curve

منحنی تجربه کاهش هزینه ای است که به موازات افزایش مدت تولید حاصل می‌شود.

اقتصاد ملی را متحول می‌سازد. ایجاد ایده‌ها و خلاقیت‌های جدید، علاوه بر تحرک و نقل و انتقال کالا، یکی از مهمترین جنبه‌های تجارت جهانی از نظر وی محسوب می‌شود. وی بر این اعتقاد بود که تجارت در یک اقتصاد رو به توسعه یک ابزار و نه غایت و هدف است. هدف در اقتصاد، توسعه کشور و توسعه اقتصاد ملی است و تجارت آزاد زمانی مطلوبیت می‌یابد که تمامی کشورها در یک مرحله از توسعه اقتصادی قرار داشته باشند. از آنجا که ملتها در مراحل مختلف رشد اقتصادی قرار دارند، حمایت از صنایع نوپا باید به‌عنوان راهبرد توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار گیرد. با گذشت زمان، توسعه به همگرایی کشورها منتهی خواهد شد که در آن حالت تجارت آزاد خود به خود مطلوبترین وضعیت خواهد بود.

فردریک لیست در طرح نظریه حمایت از صنایع نوپا مخالف تجارت آزاد نبود، بلکه بر یکی از پیش‌فرضهای آن تأکید داشت و آن سطوح مساوی تکنولوژی در کشورهای مختلف بود. وی با بزرگنمایی این پیش‌فرض اعتقاد داشت که مادام که کشورها از نظر توسعه اقتصادی و سطح تکنولوژی همپای هم نگردند، تجارت آزاد بر مبنای مزیت نسبی به مطلوبترین وضعیت منجر نخواهد شد، بلکه در عوض - از دید کشورهای که از سطح توسعه صنعتی پایینتری برخوردار هستند - این تجارت تحت کنترل است که به وضعیت مطلوب در اقتصاد ملی خواهد انجامید. وی بارها تأکید می‌کرد که اگر وی به‌جای یک آلمانی یک انگلیسی بود، قطعاً از نظریه مزیت نسبی و تجارت آزاد دفاع می‌کرد، اما چون وی یک آلمانی است (کشوری با سطح توسعه صنعتی پایینتر) لاجرم به دفاع از تجارت کنترل شده می‌پردازد.

دومین نکته مهم در نظریه حمایت از صنایع نوپا، تفاوت آن با استراتژی جایگزینی واردات^۱ است. بر اساس نظریه لیست، چهار مرحله اصلی در صنعتی شدن و تجارت جهانی قابل تشخیص است:

۱- توسعه واردات محصولات صنعتی

۲- آغاز تولید واحدهای صنعتی در داخل کشور با استفاده از ابزار حمایتی دولت

۳- تأمین نیاز بازار داخلی به تولیدات صنعتی

۴- گسترش صادرات محصولات صنعتی داخلی به بازارهای جهانی.

وی بر این اعتقاد بود که تمام مراحل چهارگانه فوق از دو دوره نوزادی و بلوغ برخوردارند و دولت باید در دوره نوزادی این صنایع را مورد حمایت قرار دهد. در مرحله صادرات نیز دوره نوزادی وجود دارد و دولت باید با پرداخت یارانه، کمک به بازاریابی، کمک به حمل و نقل و توزیع و تبلیغات برای محصولات تولیدی کشور در بازارهای جهانی، صنایع صادراتی را مورد حمایت قرار دهد.

سومین نکته قابل بحث در این نظریه، زمان حمایت است. لیست بر این اعتقاد نبود که حمایت مرحله‌ای دائمی است، بلکه قبول داشت که پس از دستیابی به مرحله بلوغ در صنایع نوپا، دیگر نیازی به حمایت نیست و در این مرحله باید به رقابت و تجارت آزاد بین این صنایع و صنایع سایر کشورها اندیشید. در واقع، حمایت در این نظریه موقتی است و پس از حمایت دوره گشودن بازار داخلی به روی کالاهای تجاری خارجی با نرخهای تعرفه نزولی و سپس دوران آمادگی برای صادرات به بازارهای بین‌المللی فراخواهد رسید. لیست در این زمینه به هوشیاری دولتها بسیار تکیه دارد، زیرا گشودن زودهنگام بازار داخلی (نظیر آنچه در آمریکای قرن نوزدهم اتفاق افتاد) سبب از بین رفتن و ورشکستگی صنایع نوپای داخلی خواهد شد.

چهارمین موضوع آن است که در این نظریه تمامی صنایع نباید مشمول حمایت قرار گیرند، وی اعتقاد داشت که حمایت باید مبتنی بر هوشمندی، تجربه، منطق، بازارهای مجاور و ارتباطات لازم باشد. دولت باید تشخیص دهد که با توجه به امکانات و ظرفیتهای موجود در کشور، در چه برهه‌ای چه صنعتی و تا چه حد مورد حمایت قرار گیرد، به‌عنوان مثال، اگر صنعتی در داخل کشور وجود دارد که تجربه و تخصص کافی در آن صنعت پدید آمده و بازارهای کشورهای مجاور نیز به کالای تولیدی آن نیاز دارد، این صنعت از اولویت برخوردار است. یا در صورت وجود بیکاری در یک کشور، صنایع اشتغالزا باید مورد حمایت قرار گیرند. در واقع، از دیدگاه این نظریه، ارزیابی فنی و اقتصادی در بعد ملی، ملاک انتخاب یا عدم انتخاب یک صنعت برای حمایت کردن یا نکردن است.

آخرین موضوع مهم در این نظریه آن است که هر کشور قوانین خاص خود را دارد و در هر کشور اهرم خاصی برای حمایت و شیوه خاصی برای مقابله با تهاجم کالاهای خارجی باید انتخاب شود. وی تجارت و قوانین آن را دایمی و تغییرناپذیر نمی‌داند، بلکه سیاستهای تجاری را در یک مجموعه فراگیر شامل سیاستهای اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار می‌داد. شرایط صنعتی، مالی، علمی، وضعیت زیربنای اجتماعی، تکنولوژی، ابداعات، سلیق، توسعه رقابت و بسیاری از عوامل دیگر در اتخاذ سیاستهای تجاری مؤثر هستند. از این رو، هر سیاستی باید براساس منافع ملی مورد توجه قرار گیرد و از آنجا که هیچ قانون جهانی وجود ندارد، پس هر کشوری باید خود به تدوین سیاست تجاری خود با هدف حداکثر کردن منافع ملی خود بپردازد و هیچ نسخه جهانی در این رابطه قابل تجویز نیست.

اگر چه منطق اصلی بنیانگذار نظریه حمایت از صنایع نوپا مخالف تجارت آزاد نبود، اما در عمل انجام این گونه حمایتگرایی در تضاد با تجارت آزاد قرار گرفته و با مخالفتی از سوی طرفداران این نوع تجارت روبرو شده است، منتقدان حمایت از صنایع نوپا بر این باور هستند که تجربه تاریخی این رهیافت با مشکل روبرو شده است. آن هم به این صورت که همیشه حمایتهایی که به طور موقت از صنایع نوپا آغاز شده به حمایتهای ثابت و دایمی تبدیل گردیده است. دلیل این امر هم که تجربه تاریخی آن را تأیید می‌کند این است که وقتی دولت با حمایت و اعطای یارانه از یک صنعت خاص حمایت می‌کند منافع ویژه‌ای برای عده خاصی پیدا می‌شود که در صورت قطع حمایتها از بین خواهد رفت و بنابر این بهره‌مندان از این منافع به طرق مختلف مانع از آن خواهند شد که دولت حمایتهای خود را قطع کند. نمونه بارز این موضوع را در صنایع شکر آمریکا می‌توان مشاهده کرد که از سال ۱۸۱۶ به بعد مورد حمایت بوده‌اند. [۱۸] همچنین، بسیاری از صنایع آمریکا از دهه ۱۹۳۰ به بعد به نوعی مورد حمایت بوده‌اند. نمونه دیگر تبدیل حمایتهای موقتی از صنایع نوپا به حمایتهای دایمی را در صنایع خودروسازی آمریکا می‌توان دید. این صنایع از سال ۱۹۸۱ که دولت آمریکا با ژاپن یک توافقنامه محدودیت داوطلبانه صادرات را در حمایت از آنها امضا کرد به طور مستمر مورد حمایت بوده‌اند.

تبدیل حمایت‌های موقت از صنایع نوپا به حمایت‌های دایمی ضمن این که مخالف فلسفه این نوع حمایت‌هاست، در عمل نیز نتایج مثبتی برای این دسته از صنایع به بار نمی‌آورد. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۸۱ که حمایت از صنایع خودروسازی آمریکا آغاز شد سهم خودروسازان ژاپنی از بازار خودرو آمریکا ۲۰/۵ درصد بود که در سال ۱۹۹۱ یعنی پس از ۱۰ سال حمایت از صنایع خودروسازی آمریکا به ۳۰/۳ درصد افزایش یافت و در طرف مقابل طی همین مدت سه شرکت بزرگ خودروسازی آمریکا ۷/۵ میلیارد دلار زیان دیدند. [۱۹]

همچنین منتقدان ناکارایی حمایت از صنایع نوپا بر این باور هستند که حتی در صورتی که حمایت از یک صنعت به نفع آن باشد به دلیل این که منابع کشور باید به سمت حمایت از آن سوق پیدا کند بقیه صنایع زیان دیده و تضعیف خواهند شد و منابع نیز به صورت غیربهبود یافته تخصیص خواهد یافت. بنابراین، علاوه بر ناکارآمدی رهیافت حمایت از صنایع نوپا در صورت کاربرد آن برای یک صنعت خاص، شواهدی وجود دارد که به کار گرفتن آن برای تعداد زیادی از صنایع نیز به دلیل ناقص بودن ترکیب آن مجموعه باز هم نتیجه مثبتی نخواهد داشت. [۲۰]

منتقدان، سیاست حمایت از صنایع نوپا به عنوان ایجاد یک «فضای تنفس» را نیز از لحاظ نظری غیردقیق می‌دانند. آنها بر این باور هستند که رقابت انگیزه‌های لازم را برای بهبود کیفیت و کاهش هزینه‌ها فراهم می‌کند، حال آن که حمایت از یک صنعت و دور نگاه داشتن آن از رقابت خارجی موجب از بین رفتن این انگیزه‌ها می‌شود. در واقع، حمایت‌های دولت و ایجاد محدودیت‌های وارداتی بر سر راه کالاهای خارجی، برای تولیدکنندگان داخلی زمینه انحصار را فراهم می‌کند. در وضعیت انحصار، به دلیل آن که مصرف‌کنندگان با انتخاب‌های اندکی در بازار روبرو هستند، انگیزه چندانی برای ابتکار و نوآوری، کاهش هزینه‌ها و بهبود کیفیت باقی نمی‌ماند. چنانچه مدیران صنعتی بدانند که قانونگذاران از آنها حمایت خواهند کرد، آن وقت آنها وقت و منابع خود را صرف جلب حمایت قانونگذاران خواهند کرد و از تلاش برای بهبود فعالیت و افزایش رضایت مشتری غافل خواهند ماند.

۶) مقابله با کسری تجاری و حمایت‌گرایی

یکی از استدلال‌هایی که از گذشته دور توجیه لازم را برای رو آوردن دولتها به اقدامات حمایت‌گرایانه فراهم کرده است مقابله با کسری تجاری^۱ کشور در مناسبات تجاری با سایر کشورهاست. برای مدتها تجارت بین کشورها عمدتاً انگیزه‌ای فردی داشت و تجار عمدتاً افراد مخاطره‌پذیری بودند که برای دستیابی به سود، از شیوه زندگی معمولی دست می‌کشیدند و بار سفر می‌بستند. حکمرانان نیز در پاره‌ای موارد از تجار برای رساندن پیامهای خود به یکدیگر و جاسوسی در رابطه با مسائل سیاسی و نظامی استفاده می‌کردند. این روال معمول در تجارت جهانی تا قرن پانزدهم بود. با توسعه صنعت دریانوردی و گسترش ناوگان دریایی، برخی کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، اسپانیا، فرانسه، پرتغال و هلند با استفاده از ناوگان دریایی خود به گشودن راههای جدید دریایی اقدام کردند و توانستند از این طریق بر برخی از مناطق جهان که در حالت عقب‌افتادگی زندگی می‌کردند تسلط یابند. این تسلط گرچه ریشه در منافع سیاسی و نظامی داشت، اما بتدریج مشخص شد که می‌توان از این طریق به منافع اقتصادی چشمگیری نیز دست یافت.

طی قرون هفدهم و هیجدهم میلادی، گروهی از تجار، بانکداران، مقامات رسمی دولتی و فیلسوفان به انتشار مقالاتی در حمایت از تجارت بین‌الملل و منافع حاصل از آن برای اقتصاد ملی پرداختند که به نظریه سوداگری یا مرکانتیلیسم^۲ مشهور شد. مرکانتیلیستها بر این اعتقاد بودند که یک کشور باید در جهت افزایش صادرات و محدود کردن واردات اقدام نماید و مازاد صادرات خود را به صورت فلزات قیمتی نظیر طلا و نقره نگهداری کند. در این دیدگاه، قدرت اقتصادی یک کشور براساس میزان فلزات قیمتی موجود در خزانه آن کشور محاسبه می‌شد. چون وجود طلا و نقره سبب قدرت کشور می‌شد، دولت باید فقط در جهت افزایش نسبی صادرات خود در مقایسه با واردات حرکت کند.

دلایل مرکانتیلیستها که برتحکیم قدرت داخلی و تقویت دولت تأکید داشتند امروزه نیز تا حدودی به صورت یک اولویت سیاسی مطرح می‌شود. اگر در دیدگاه اولیه مرکانتیلیستها

1-trade deficit
2-mercantilism

دولت با به دست آوردن طلا و نقره بیشتر امکان استخدام افراد بیشتری را در نیروهای نظامی فراهم می‌کرد و از این طریق بر قدرت کشور افزوده می‌شد، امروزه نیز دولتها سعی دارند با کاهش کسری تجاری و حتی دستیابی به مازاد تجاری در مبادلات تجاری خود با سایر کشورها قدرت خود را تثبیت کنند. مفهوم این امر در چارچوب سیاستهای تجاری این است که دولت با ایجاد محدودیتهایی بر سر راه واردات کالاها و خدمات سایر کشورها مردم را از خرید کالاهای وارداتی باز می‌دارد تا با کاهش خروج ارز به خارج، منابع مالی لازم برای سایر فعالیتهای فراهم شود. بر اساس این دیدگاه، افزایش واردات کالاها و خدمات خارجی و خروج مقدار زیادی پول از کشور به کسری تجاری می‌انجامد که آن نیز به نوبه خود به کسری حساب جاری منجر می‌شود و در عمل پول کمتری برای سرمایه‌گذاری یا پس انداز ملی باقی می‌ماند. کاهش سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری یا پس انداز ملی نیز موجب کاهش رشد اقتصاد و ایجاد رکود با پیامدهایی همچون بیکاری خواهد شد.

به عنوان نمونه، مشکلاتی که برای تراز تجاری آمریکا در نتیجه ظهور جامعه اروپا و ژاپن به عنوان قطبهای جدید اقتصادی و افزایش ارزش برابری دلار در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ به وجود آمد کنگره آمریکا را به سمت تصویب مقررات حمایت‌گرایانه بیشتر سوق داد. ظهور شرکتهای بزرگ صادرکننده اروپایی و ژاپنی از قدرت رقابتی صادرات کالاهای آمریکایی کاست، به طوری که در اواخر سال ۱۹۸۱ کسری تجاری آمریکا به حدود ۲۷ میلیارد دلار رسید. ادامه روند افزایش کسری تجاری آمریکا در سالهای بعد و رسیدن آن به مرز ۱۴۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ تأثیر عمده‌ای در تغییر جهت‌گیری سیاست تجاری آمریکا داشت و آزادی عمل بیشتری را برای طرفداران سنتی حمایت‌گرایی بویژه در صنایعی از قبیل نساجی و خودروسازی فراهم کرد. این وضعیت کنگره آمریکا را بر آن داشت که در سال ۱۹۸۷ مقرراتی را جهت تغییر سیاست تجاری آن کشور به سمت حمایت‌گرایی تصویب کند. در قانون تجارت سال ۱۹۸۷ آمریکا بخش ۳۰۱ قانون تجارت سال ۱۹۸۴ با شدت بیشتری تحت عنوان «سوپر ۳۰۱» گنجانده شد که دولت آمریکا را ملزم می‌کرد کشورهایی را که در مناسبات تجاری خود با آمریکا به مازاد تجاری قابل توجهی دست یافته اند شناسایی کرده و اقدامات محدودکننده تجاری علیه آنها اعمال کند. [۲۱]

از سوی دیگر، طرفداران این دیدگاه معتقدند که با محدودسازی واردات، مردم کالاهای داخلی را خواهند خرید که در نتیجه آن هم کالا و هم پول در داخل کشور حفظ خواهد شد و کشور پول لازم را برای سرمایه‌گذاری به منظور ایجاد ظرفیتهای واقعی اقتصاد ملی دارا خواهد بود. [۲۲] به عنوان نمونه، آنها می‌گویند که اگر فردی یک پیراهن تولید داخل را به مبلغ ۱۰ هزار تومان بخرد این ۱۰ هزار تومان در داخل کشور باقی می‌ماند و بار دیگر از طریق سرمایه‌گذاری به گسترش ظرفیت اقتصاد داخلی کمک می‌کند.

۷) اقدامات ضدقیمت‌شکنی و حمایت‌گرایی

یکی از انگیزه‌هایی که موجب می‌شود دولتها به اتخاذ اقدامات محدودکننده بر سر راه واردات کالاها و خدمات سایر کشورها بپردازند انجام اقدامات ضددامپینگ یا ضدقیمت‌شکنی^۱ است. «دامپینگ و اقدامات ضددامپینگ اقدامات متقابلی است که بین کشورهای دامپ‌کننده و دامپ‌شونده رخ می‌دهد. این دو یک چیز مشترک دارند: هر دو به حمایت‌گرایی منجر می‌شوند که مانعی بر سر راه تجارت آزاد و توسعه اقتصاد جهانی است.» [۲۳]

دامپینگ یا قیمت‌شکنی یکی از شگردهای تجاری است که شرکتها برای گسترش بازارهایشان در کشورهای خارجی یا برای وادار کردن رقبایشان به خروج از بازارهای خارجی به منظور افزایش قیمت کالاهای صادراتی خود به آن کشورها پس از این مرحله انجام می‌دهند. قیمت‌شکنی دولتها با هر هدف و انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد به اقدامات متقابل ضدقیمت‌شکنی از سوی کشور متضرر منجر می‌شود که این اقدامات در شکل محدودیتهای تجاری برای کشور متخلف بروز می‌کند و در عمل حمایت از تولیدکنندگان داخلی را در پی دارد.

برای روآوردن کشورها به اقدامات ضدقیمت‌شکنی دلایل مختلفی بیان می‌شود. یکی از اهداف اقدامات ضدقیمت‌شکنی بازداشتن صادرکنندگان خارجی از پایین آوردن قیمتها به نحوی است که رقباى داخلی از عرصه فعالیت خارج شوند. چون قیمت‌شکنی یک

1-anti-dumping

شگرد مورد استفاده صادرکنندگان تجاوزگر^۱ برای جستجوی انحصار در بازارهای خارجی است، وضع عوارض ضدقیمت‌شکنی در کشور متضرر اقدام پیشگیرانه در برابر تجاوزگری این صادرکنندگان تلقی می‌شود.

اقداماتی که دولتها برای محدود کردن واردات سایر کشورها انجام می‌دهند به سه نوع عوارض ضد قیمت‌شکنی^۲، عوارض جبرانی^۳ و محدودیتهای داوطلبانه صادراتی^۴ تقسیم می‌شوند. وضع عوارض ضدقیمت‌شکنی تابع آن دسته از قوانین کشورهاست که برای مقابله با تجارت غیرمنصفانه وضع شده‌اند. در این نوع از اقدامات حمایت‌گرایانه، کشور قربانی قیمت‌شکنی عوارضی بر محصولات وارداتی که به قیمت پایینتر از قیمتهای داخلی یا پایینتر از قیمت تمام شده آنها فروخته می‌شود وضع می‌کند. هدف از وضع عوارض جبرانی ایجاد توازن بین یارانه‌های پرداختی دولت خارجی با عوارض اعمالی است. محدودیتهای داوطلبانه نوعی توافق کشورهای صادرکننده و واردکننده است که طبق آن کشور واردکننده عوارض ضد قیمت‌شکنی بر آن دسته از محصولات صادراتی کشور صادرکننده که طبق شرایط توافقنامه و به درخواست کشور واردکننده کاهش یافته اعمال نخواهد کرد. [۲۴] محدودیتهای داوطلبانه صادراتی در واقع توافق کشورها برای محدود کردن صادرات در یک بخش خاص است. این نوع محدودیتها در دهه ۱۹۸۰ که تعرفه‌ها به طور کلی کاهش یافته بود و به دلیل عدم مغایرت آنها با مقررات گات زیاد مورد استفاده قرار می‌گرفت. اعمال این نوع از حمایت‌گرایی را به بهترین وجه می‌توان در بخش کشاورزی که دولتها سعی در حمایت از محصولات غذایی داخلی دارند مشاهده کرد. [۲۵]

اقدامات ضدقیمت‌شکنی به عنوان اقدامات حمایت‌گرایانه آثار و پیامدهای منفی به دنبال دارند. از جمله این آثار می‌توان به افزایش قیمتهای داخلی برای مصرف‌کنندگان، کاهش حق انتخاب مصرف‌کنندگان داخلی به دلیل محدود شدن واردات و کاهش کیفیت کالاهای داخلی به دلیل دور ماندن تولیدکنندگان آنها از عرصه رقابت اشاره کرد. تأثیر این اقدامات بر تولیدکنندگان داخلی نیز شامل افزایش هزینه تولید آن دسته از تولیدکنندگان

1- predatory exporters
2- anti-dumping duties
3- countervailing duties
4- voluntary export restraints (VER)

داخلی که برای تولیدات خود به قطعات یا عناصر وارداتی متکی هستند و کاهش قدرت رقابت‌پذیری آنها می‌باشد. علاوه بر این، کشوری که اقدامات ضدقیمت‌شکنی اعمال می‌کند از سوی سایر کشورها به حمایت‌گرایی محکوم می‌گردد و با مقابله به مثل سایر کشورهای صادرکننده همچون وضع عوارض بالا بر صادرات و یا ایجاد ممنوعیت وارداتی از سوی کشور قیمت‌شکن مواجه می‌شود.

۸) حمایت‌گرایی برای کسب درآمد دولت

یکی دیگر از انگیزه‌هایی که دولت‌ها را به سمت اعمال اقدامات حمایت‌گرایانه از جمله افزایش تعرفه‌ها و عوارض گمرکی کالاها و خدمات وارداتی از سایر کشورها سوق می‌دهد کسب درآمد است. دولت‌ها به عنوان اداره‌کنندگان جوامع برای انجام برنامه‌های مختلف خود به منابع مالی نیاز دارند. یکی از راه‌هایی که از گذشته‌های دور برای تأمین منابع مالی مورد نیاز دولت مدنظر قرار داشته درآمدهای گمرکی بوده است. در حال حاضر نیز دولت‌ها همچنان در تأمین منابع مالی مورد نیاز خود به منابع مالی حاصل از محل تعرفه‌ها و عوارض گمرکی نظر دارند. دلیل اصلی دولت‌ها برای چشم‌دوختن به منابع مالی حاصل از محل تعرفه‌ها و عوارض گمرکی این است که اگر آنها نتوانند منابع مالی مورد نیاز برای اجرای برنامه‌های خود را از منابع داخلی تأمین کنند باید برای این منظور به وام گرفتن از خارج متوسل شوند. افزایش وام‌گیری از منابع خارجی باعث افزایش بدهی ملی می‌شود. با افزایش بدهی ملی میزان بهره پرداختی به وام‌دهندگان نیز افزایش می‌یابد که در نتیجه آن وجوه لازم برای سرمایه‌گذاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کاهش خواهد یافت و کشور با یک مشکل بزرگ روبرو خواهد گردید. [۲۶] این وضعیت از سوی دیگر می‌تواند موجب بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران خارجی و در نتیجه خروج سرمایه‌های خارجی از کشور وام‌گیرنده گردد و در نهایت با کند شدن رشد اقتصاد ملی به رکود منجر گردد و دولت با مشکلات بی‌شماری مواجه شود. ترسیم چنین چشم‌انداز تیره و تاری از کاهش درآمدهای دولت‌ها معمولاً آنها را بر آن می‌دارد که به درآمدهای گمرکی نه تنها در دوران کاهش سایر درآمدها بلکه همیشه به عنوان یکی از منابع در دسترس نگاه کنند و برای

افزایش عوارض و تعرفه‌ها وسوسه گردند. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۸ که دولت هند با کسری تجاری و کاهش شدید درآمدها روبرو شد، دولت حاکم یکی از چاره‌هایی را که برای تأمین منابع مالی بودجه سال مالی ۹۹-۱۹۹۸ در نظر گرفت افزایش عوارض گمرکی بویژه بر واردات کالاهای تجملی بود. [۲۷] همچنین، نگاه دولت جمهوری اسلامی ایران در بودجه‌های سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ به درآمدهای گمرکی حاصل از واردات خودرو و در نظر گرفتن تعرفه‌های بالا برای این بخش نمونه دیگری از این اقدامات تلقی می‌شود. البته عدم تحقق این درآمدها در سالهای مزبور موجب شده است که در بودجه سال ۱۳۸۴ این منبع درامدی حذف شود.

۹) حمایتگرایی برای مقابله به مثل

یکی دیگر از انگیزه‌هایی که کشورها را وادار به حمایتگرایی می‌کند مقابله به مثل با اقدامات حمایتگراییانه سایر کشورهاست. این نوع حمایتگرایی بر مبنای نظریه «اهرم فشار»^۱ پایه‌گذاری شده است که می‌گوید چنانچه یک کشور بازارهای خود را به روی کالاها و خدمات سایر کشورها ببندد یا حداقل تهدید به بستن کند، آن کشورها بازار خود را به روی کالاها و خدمات کشور مزبور خواهند گشود. اگر چه کشورهای مختلف در برهه‌های زمانی متفاوت به این نوع حمایتگرایی متوسل شده و زمینه بروز جنگهای تجاری را فراهم کرده‌اند، اما آمریکا شاخصترین نمونه استفاده از این نظریه است، به طوری که آن را در بخش ۳۰۱ قانون تجارت سال ۱۹۸۸ خود رسمیت بخشیده است. [۲۸] آمریکا این نوع حمایتگرایی را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در برابر توسعه‌طلبی‌های صادراتی شرکت‌های ژاپنی و اروپایی مورد استفاده قرار داد. در بسیاری از موارد، این مقابله به مثل‌های تجاری یا تهدید به اعمال آن موجب بروز اختلافات دامنه‌دار تجاری موسوم به جنگ تجاری بین آمریکا و ژاپن یا بین آمریکا و اتحادیه اروپا شده است که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به جنگ موز بین آمریکا و اتحادیه اروپا اشاره کرد. [۲۹]

بر خلاف آنچه طرفداران نظریه اهرم فشار و انجام اقدامات حمایتگراییانه با هدف مقابله

به مثل می‌گویند، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بازگشایی بازار در نتیجه این اقدام، محدود بوده و در بسیاری از موارد، کشورها در پاسخ به مقابله به مثل سایر کشورها به بستن بیشتر بازارهای خود رو آورده‌اند. [۳۰]

دلایل عمده ناکامی مقابله به مثل تجاری در بازگشایی بازارها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- مقابله به مثل تجاری ملی‌گرایی و میهن‌پرستی را در کشور هدف تحریک می‌کند. رابرت گیلپین^۱ استاد علوم سیاسی دانشگاه پرینستون در این خصوص گفته است: «نظریه تحریم اقتصادی بر این باور است که تحریم به شکاف بین رهبری و توده مردم کشور هدف تحریم منجر خواهد شد، اما تقریباً تمامی موارد اعمال شده خلاف این را ثابت کرده و آنچه در عمل به وقوع پیوسته وحدت مردم و رهبران کشورهای تحریم شده زیر پرچم واحد را نشان می‌دهد». [۳۱]

۲- مقابله به مثل یک کشور را به تغییر جهت اقتصادی به سمت عرضه‌کنندگان و بازارهای جایگزین وادار می‌سازد. کشور مورد تحریم در جستجوی شرکای جدید تجاری برمی‌آید.

۳- مقابله به مثل تجاری همچون جنگ به طور معمول نقش دولت در اقتصاد کشور هدف را افزایش می‌دهد و دولت مورد هدف ممکن است به استفاده از قیمت‌ها، سهمیه‌های وارداتی، کنترل نرخ ارز، کنترل‌های اداری و سایر محدودیتها رو آورد که بعداً به دلیل دفاع گروههای قدرتمند از این اقدامات، خلاص شدن از آنها بسیار مشکل می‌شود.

۴- اگر چه هدف از مقابله به مثل تجاری اعمال فشار بر دولت و تولیدکنندگان کشور مورد هدف است اما در عمل زیان این اقدامات به مردم آن کشور وارد می‌شود. دلیل این امر هم آن است که محدود شدن واردات موجب تشدید کمبودها و افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان می‌شود.

۵- مقابله به مثل تجاری در کشور مقابله‌کننده نیز مشکلات زیادی همچون زیان تولیدکنندگان و صادرکنندگان، ایجاد بازار سیاه و قاچاق، و کاهش اشتغال را به دنبال دارد.

1-Robert Gilpin

۹) حمایت‌گرایی و تجارت عادلانه

یکی دیگر از معروفترین استدلالها در حمایت از حمایت‌گرایی این است که تجارت باید منصفانه^۱ و نه آزاد^۲ باشد. طرفداران این دیدگاه معتقدند که باید از طرق مختلف، از جمله ایجاد محدودیت بر سر راه واردات سایر کشورها، با تجارت غیرمنصفانه مبارزه کرد. با این حال، آنچه در این نگرش مغفول مانده این است که «عدالت» یک فرایند و نه یک نتیجه است.

اگر چه بحث تجارت منصفانه زمینه ظاهری خوبی برای ایجاد محدودیتهایی بر سر راه واردات سایر کشورها فراهم می‌کند، اما در عمل بهانه‌ای برای کشورهای پیشرفته به منظور محدود کردن واردات کشورهای در حال توسعه و فقیر به بازارهای آن کشورهاست. نمود اصلی این مسأله در طرح استانداردهای شدید کارگری و زیست‌محیطی از سوی کشورهای توسعه‌یافته دیده می‌شود. کشورهای توسعه‌یافته بر این باور هستند که چون تولیدکنندگان آنها برای تولید محصولات خود مجبور به رعایت استانداردهای بالای کار (مثلاً در رابطه با بهداشت کار و امنیت شغلی) و مقررات دقیقتر و سخت‌تر زیست‌محیطی (در رابطه با آلودگی آب و هوا) هستند، هزینه تولیدات آنها بیشتر است و همین امر رقابت‌پذیری آنها با تولیدکنندگان کشورهای در حال توسعه را کاهش می‌دهد. از دیدگاه آنها، این امر به تجارت غیرمنصفانه منجر می‌شود که در نتیجه آن منافع کارگران و مردم کشورهای توسعه‌یافته صدمه خواهد دید و برای جبران آن باید دولتهای این کشورها با ایجاد محدودیتهای تجاری، آنها را مورد حمایت قرار دهند. [۳۲] مواردی از قبیل ایجاد محدودیت بر سر راه واردات از برخی کشورها به دلیل کار کودکان یا عدم رعایت مقررات زیست‌محیطی نمونه بارزی از این نوع حمایت‌گرایی‌هاست.

۱۰) حمایت‌گرایی برای یکسان‌سازی هزینه تولید داخلی و خارجی

یکی دیگر از استدلالهایی که به اقدامات حمایت‌گرایانه دولتها منجر می‌شود

1- fair
2- free

یکسان‌سازی هزینه‌های تولید داخلی و خارجی به منظور حفظ رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی و خارجی است. بر مبنای این منطق، اقدام حمایت‌گرایانه برای یکسان‌سازی هزینه‌های داخلی و خارجی از این جهت اهمیت دارد که موجب می‌شود مزیت‌های هزینه‌ای که تولیدکنندگان خارجی از طریق نیروی کار ارزان، مالیات‌های پایین‌تر یا دریافت یارانه به دست می‌آورند خنثی شود. با خنثی‌سازی مزیت‌های هزینه‌ای تولیدکنندگان خارجی از طریق اقدامات حمایت‌گرایانه، زمینه رقابت عادلانه بین تولیدکنندگان داخلی و خارجی ایجاد می‌شود.

منتقدان این نوع حمایت‌گرایی بر این باور هستند که حتی اگر این منطق صحیح باشد (که گاهی اوقات صحیح نیز هست) باید از آن استقبال کرد، چرا که در چنین شرایطی دولت‌های خارجی بخشی از هزینه تولید محصولی را که مصرف‌کنندگان آن کشور می‌خرند متحمل می‌شوند و این امر به نفع خیل عظیم مصرف‌کنندگان داخلی است، گو این که ممکن است از قبل آن تعدادی از تولیدکنندگان داخلی نیز زیان ببینند. [۳۳]

۱۱) نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، دولت‌ها در دوره‌های مختلف، با نظام‌های سیاسی متفاوت و در مناطق مختلف جهان با انگیزه‌های متعددی همچون اعمال حاکمیت ملی، حفظ امنیت ملی، تبعیت از گروه‌های ذی‌نفوذ، حمایت از صنایع داخلی، حمایت از صنایع نوپا، مقابله با کسری تجاری، مقابله با قیمت‌شکنی سایر کشورها، کسب درآمد، مقابله به مثل با حمایت‌گرایی سایر کشورها، دفاع از تجارت منصفانه و یکسان‌سازی هزینه‌های تولیدکنندگان داخلی و خارجی به اقدامات حمایت‌گرایانه‌ای از قبیل وضع تعرفه، تعیین سهمیه‌های وارداتی، برقراری موانع غیرتعرفه‌ای، کنترل نرخ ارز، وضع مقررات فنی و مقررات زیست‌محیطی و کنترل‌های اداری بر سر راه واردات سایر کشورها رو می‌آورند. ماهیت انگیزه‌های رو آوردن دولت‌ها به اقدامات حمایت‌گرایانه نیز به نحوی است که زمینه کاربرد این اقدامات را در آینده فراهم می‌کند. از آنجا که هر اقدام حمایت‌گرایانه‌ای می‌تواند از جهات مختلف آثاری منفی - همچون تضییع حقوق مصرف‌کنندگان، کاهش

کیفیت کالاهای داخلی، تخصیص غیربهبینه منابع و افزایش هزینه‌های دولت - بر اقتصاد یک کشور به جا گذارد، تلاش دولتها برای از بین بردن انگیزه‌های حمایتگرایی تا حد ممکن ضروری به نظر می‌رسد.

یادداشتها

۱- ابوالحمد ۱۳۶۸، ص ۱۵۸.

۲- برای اطلاع بیشتر درباره ویژگیهای حاکمیت، ر.ک.به:

Bodin 1992 and Bartelson 1995.

3- Plato, **Laws**, IV. 705a.

4- Aristotle, **The Politics**, I, VII, chap.4.

5-Antoaneta Bezlova. "Beijing rolls out the red tape" <[http:// www. atims. com/ china/ DA31 Adol. html](http://www.atims.com/china/DA31Adol.html)>.

۶- ایسینگ ۱۳۷۸، ص ۷۶.

7-Bernauer and Meins 2002.

8- Pareto 1927, p. 379.

9- Mc Gee 1996.

۱۰- تصمیم بوش بر مبنای امتیازات حاصله از موافقت‌نامه اقدامات حفاظتی سازمان جهانی تجارت و نیز به درخواست کمیسیون تجارت بین الملل آمریکا و در اجرای بخش ۲۰۱ قانون تجارت سال ۱۹۷۴ آن کشور که به رئیس جمهور اجازه می‌دهد در برابر واردات محصولاتی که مشخص شده به صنایع داخلی آمریکا ضربه می‌زنند تعرفه تنبیهی اعمال کند، صورت گرفت. براساس این تصمیم قرار شد بر محصولات وارداتی از سایر کشورها برای مدت ۳ سال تعرفه‌های تنبیهی به میزان ۸ تا ۳۰ درصد اعمال شود. شروع این مدت نیز ۲۰ مارس ۲۰۰۱ (۲۹ اسفند ۱۳۸۰) اعلام شد. البته بعداً کشورهای متضرر از این تصمیم رئیس جمهور آمریکا به سازمان جهانی تجارت شکایت کردند و در نهایت آمریکا محکوم شد و از ابتدای سال ۲۰۰۴ این محدودیتها را کنار گذاشت. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص این موضوع، ر.ک. به **خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت**، سال ششم، شماره ۳۲، ص ۳۷-۴۴.

11- Hadad 1998, p.4.

12- Mc Gee 1996, p.5.

- 13- Denzau 1987.
14- Baughman 1986, table 4.
15- Hadad 1998, p.9.

۱۶- سالواتوره ۱۳۷۶، ص ۲۹۴.

- 17- Hadad 1998, p.9.
18- Novack 1989.
19- Greenhouse 1992.
20- McGee 1996, p. 27.

۲۱- برکشلی ۱۳۷۲، ص ۱۰۹-۱۰۶.

- 22- Hadad 1998, p.6.
23- Sawaakami 2001, p. 133.
24- **Ibid.**
25- Hurabiell 1995, p. 567- 617.
26- Hadad 1998, p. 11.
27- ENS Economic Bureau 1998.
28- Powell 1990.

۲۹- جنگ موز (Banana War) یکی از طولانی‌ترین اختلافات تجاری جهان است که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ بین آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر محدودیتهای اعمالی اتحادیه اروپا بر واردات موز از آمریکای لاتین ادامه داشت و بر روابط تجاری این دو قطب سایه افکنده بود. این جنگ در سال ۲۰۰۱ پس از طرح در سازمان جهانی تجارت با مصالحه طرفین پایان یافت. برای اطلاع بیشتر در این خصوص، ر.ک.به: صباغیان ۱۳۸۰، ص ۵.

- 30- Powell 1990.
31- Daoudi and Dajani 1983, p. 185.

۳۲- گریفین ۱۳۷۸، ص ۱۵۹.

- 33- Mc Gee 1996, p. 5.

منابع

ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۸) **مبانی سیاست**. جلد ۱. تهران: انتشارات توس.
ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۸) **سیاست اقتصادی عمومی**. ترجمه هادی صمدی. تهران: انتشارات سمت.
برکشلی، فریدون (۱۳۷۲) **نظم نوین اقتصاد جهانی و کشورهای جنوب**. تهران: نشر قومس.

سالواتوره، دومینیک (۱۳۷۶) **تجارت بین الملل**. ترجمه حمیدرضا ارباب. تهران: نشر نی.
صباغیان، علی (۱۳۸۰) گزارشی از طولانی ترین جنگ تجاری آمریکا با اتحادیه اروپا. روزنامه **همشهری**.
پنجشنبه، ۸ شهریور، شماره ۲۴۸۹، ص ۵.
گریفین، کیت (۱۳۷۸) **مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی**، ترجمه محمدرضا فرزین. تهران:
انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

Aristotle . **The Politics**. I, VII, chap. 4.

Bartelson, Jens (1995) **A Genealogy of Sovereignty**. New York: Cambridge University Press.

Baughman, Laura Megna and Thomas Emrich (1986) "Analysis of Impact of Textile and Apparel Trade Enforcement Act of 1985". International Business and Economic Research Corporation.

Bernauer, Thomas and Erika Meins(2002) "Consumer Protection in a Global Market." Working Paper No. 61. Swiss Federal Institute of Technology Zurich.

Bezlova, Antoaneta" Beijing rolls out the red tape "< [http:// www. atims. com/ china/ DA31 Adol. html](http://www.atims.com/china/DA31Adol.html)>.

Bodin, Jean (1992) **On Sovereignty** Edited and translated by Julian H. Franklin. New York: Cambridge University Press.

Daoudi, M.S. and M.S. Dajani (1983) **Economic Sanctions, Ideals and Experience**. London: Routledge & Kegan Paul.

Denzau, Arthur (1987) "How Import Restraints Reduce Employment." Publication No.80. Center for Study of American Business. Washington University.

ENS Economic Bureau (1998) " Tax Concession Unlikely in Budget". **Expressindia**, Monday, March 30 <[http://expressindia.com/ie/daily/19980330/08950014. html](http://expressindia.com/ie/daily/19980330/08950014.html)>.

- Greenhouse, Steven(1992) "Trade Curbs:Do They Do the job?".**NewYork Times**,April 16.
- Hadad, Andres (1998) Protectionism: Is the Way to Go.
- Hurabiell,Marie Louise(1995) "Protectionism versus Free Trade:Implementing the GATT Antidumping Agreement in the U.S.**University of Pennsylvania Journal of International Bussiness Law**, p. 567-617.
- Mc Gee , Robert W. (1996) "The Philosophy of Trade Protectionism, Its Costs and Its Implications". Institute for Public Policy Research.Policy Analysis No.20, July <[http:// www. dumontinst. com](http://www.dumontinst.com)>.
- Novack, Janet (1989)" Three Yards and a Cloud of Sugar Dust". **Forbes**, September 4.
- Pareto, Vilfredo (1927) **Manual of Political Economy**.
- Plato. **Laws**. IV. 705a.
- Powell, Jim (1990)" Why Trade Retaliation Closes Markets and Impoverishes People."Cato Institute Policy Analysis No 143.November 20.
- Sawaakami, Shigemi (2001) A" Critical Evaluation of Dumping in International Trade". **Bulletine of Toyohashi Sozo Junior College**, no.18.

پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی